



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواریگی نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

کارل مارکس و اعتراضات دهقانان

ماکسیمیلان کیسترز

ترجمه‌ی: کاووس بهزادی



اردیبهشت ۱۴۰۳

در هفته‌های اخیر دهقانان با صد هزار تراکتور علیه لغو یارانه‌ی کشاورزی و کلاً علیه دولت ائتلافی آمل [چراغ راهنما] به خیابان آمدند. با هماهنگی اتحادیه‌ی دهقانان آلمان خیابان‌ها مسدود و بخش داخلی شهرها فلج شدند. این اعتراضات متهم به چرخش به راست شدند. دست کم آرم AfD [«آلترناتیو برای آلمان»، حزب دست‌راستی آلمان] در نگاهی دقیق‌تر، به سرعت جلب‌توجه ناظران بر تظاهرات را می‌کرد. اما قبل از هر چیز عدم حضور چپ‌ها نیز در بسیاری از این نوع اعتراضات قابل توجه بود. این امر آشکارکننده‌ی رابطه‌ی پرتنش دائمی بین چپ‌ها و دهقانان است. برخاستن علیه سیاست‌های ریاضتی لیبرال منطقی است، به‌طور هم‌هنگام هیچ چشم‌انداز اتحاد پایداری بین سوسیالیست‌ها و دهقانان وجود ندارد.

هنگامی که کارل مارکس به مسئله‌ی دهقانان پرداخت، او آن‌ها را به‌عنوان طبقه‌ای بین طبقات دیگر خصلت‌بندی کرد. او می‌پرسد «وضع این پیشه‌وران افزارمند مستقل یا دهقانان چگونه است که هیچ کارگری را به کار نمی‌گمارند، بنابراین به‌عنوان سرمایه‌دار تولید نمی‌کنند؟» آن‌ها تولیدکنندگان کالا هستند و «این امکان وجود دارد که این تولیدکنندگان که با وسائل تولید متعلق به خود کار می‌کنند، نه فقط توانایی کارشان را بازتولید می‌کنند، بلکه ارزش اضافی پدید می‌آورند»، از این طریق که «کار مازاد خود» را تصاحب می‌کنند. آن‌ها فقط به این دلیل که صاحب افزار تولید خود هستند قادر به انجام این امر هستند. این افزارها، افزارهای تولید سرمایه نیستند، اما «به‌عنوان سرمایه تلقی می‌شوند» و «دهقان مستقل ... به دو فرد شقه می‌شود»، او «در خود انشقاق یافته، به این ترتیب که به‌عنوان سرمایه‌دار، خود را به‌عنوان کارگر مزدبگیر به کار می‌گمارد.» (MEW 26.1, 382ff)

این امر در مورد توده‌ی دهقانان امروزی با خانه، زمین، ماشین‌آلات، دام به‌عنوان افزار تولید و نیروی کار خود و خانواده‌شان («کمک‌کننده») که یا به‌طور دائمی یا به‌عنوان کارگر فصلی استخدام شده‌اند، صادق است، البته تا جایی که آن‌ها سرمایه‌داران کشاورزی زمین‌های کلان و نیروی کار استثمارشده نباشند.

نقطه‌ی عزیمت مارکس این بود که سرنوشت محتوم رسته‌ی دهقان در سرمایه‌داری یکی از دو سرنوشت زیر است: «... دهقانی که با افزار تولید خودش تولید می‌کند، یا به‌تدریج به یک سرمایه‌دار خرد تبدیل می‌شود که کار بیگانه را نیز استثمار می‌کند، یا ابزار تولیدش را از دست می‌دهد و به یک کارگر مزدبگیر تبدیل می‌شود. این گرایش است در شکلی از جامعه که سرمایه‌داری بر آن مسلط است.» (همان‌جا، ص ۳۸۴)

نگاهی به تاریخچه‌ی جمهوری فدرال آلمان نشان می‌دهد که چه‌گونه شرایط در بخش کشاورزی از سال‌های ۱۹۵۰ بدتر شده است. تا سال ۱۹۷۰ شمار بنگاه‌های تولید کشاورزی به ۷۰۰ هزار کاهش یافت.

این روند تا حدود سال ۲۰۱۰ ادامه پیدا کرد و از آن زمان به بعد متوقف شد، اگرچه با گرایش نزولی اندک. براساس گزارش سخن‌گوی سیاست کشاورزی دولت آلمان در سال ۲۰۲۳ (13ff) از ۹۰۰ هزار مزرعه در اواسط سال‌های ۱۹۷۰، امروز — به‌انضمام آلمان شرقی — فقط ۲۶۰ هزار مزرعه باقی‌مانده است. علی‌رغم یک‌سان‌ماندن مساحت زمین‌های کشاورزی، فرآیند تمرکز قابل‌توجهی انجام می‌گیرد: شمار بنگاه‌ها با بیش از ۱۰۰ هکتار مساحت در حال افزایش و شمار بنگاه‌های کوچک‌تر در حال کاهش است. در سال ۲۰۲۰ فقط ۱۶ درصد بنگاه‌ها مساحتی بیش‌تر از ۱۰۰ هکتار داشتند، اما فقط دوسوم کل مساحت کشاورزی را کشت کردند.

اگرچه ساختارهای بنگاه‌های سنتی خُرد که در آن مالک و خانواده‌اش خود بخش بزرگی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند، کاهش یافته‌اند، اما آن‌ها هنوز هم حدود نیمی از نیروی کار کشاورزی را تشکیل می‌دهند. از ۹۴۰ هزار نیروی کار کشاورزی در سال ۲۰۰۰، ۴۶ درصد به نیروی کار خانواده، ۲۹ درصد کارکنان فصلی و ۲۴ درصد به کارکنان دائمی وابسته بودند که شمار این دسته‌ی آخر در حال افزایش است. در عین حال حدود ۶۰ درصد بنگاه‌های کشاورزی، کسب‌وکار جانبی «Mondscheinbauern» [نیمه دهقان-کارگران] خُردی هستند که روزها مشغول به کار مزدبگیری‌شان‌اند و کم‌تر از نیمی از درآمدشان ناشی از بخش کشاورزی است. آن‌ها همچنین بخش اعظم کارهای مربوط به بنگاه را انجام می‌دهند.

نکته‌ی قابل‌توجه، تفاوت آشکار بین غرب و شرق [آلمان] است: مساحت بنگاه‌ها در ایالت‌های جدید آلمان به‌طور متوسط بیش از ۲۰۰ هکتار است، در حالی که مزارع در غرب به‌طور متوسط کم‌تر از ۵۰ هکتار مساحت دارند. ۱،۷ میلیون هکتار (۹۴ درصد) زمین‌های کشاورزی (براساس گزارش سیاست کشاورزی) در شرق آلمان قرار دارند که صاحبان آن‌ها شرکت‌های تجاری هستند. البته این امر در ارتباط با تغییر قانون تعاونی‌های سابق تولید کشاورزی زمین‌های کلان در DDR [جمهوری دمکراتیک آلمان] است که بخش اعظم آن به مالکیت تعاونی‌ها (شرکت‌ها با مسئولیت محدود به‌انضمام زمین‌های اجاره‌ای) یا مالکیت سرمایه‌دارانه منتقل شده‌اند.

دوباره به مارکس بازگردیم. دهقان مستقل به‌عنوان تولیدکننده‌ی خُرد کالا، خود ارزش اضافی‌اش را تولید می‌کند. پایه و بنیاد این مسئله مالکیت فردی و خصوصی او بر افزارهای تولید کشاورزی است. این مالکیت، شالوده‌ی موجودیت و هستی او است که از آن دفاع می‌کند. بنابراین او هیچ منفعتی در الغای مالکیت خصوصی بر افزارهای تولید ندارد. حتی با وجود این که توسعه‌ی سرمایه‌داری باعث فقیر شدن دهقانان

می‌شود، او به حق مالکیت زمین نیاز دارد و برخلاف مارکس مشکل را در تمرکز می‌بیند و نه در اصل مالکیت خصوصی.

دهقان در سرمایه‌داری امروزی، البته صرف‌نظر از خودبازاریابی، در مقابل خریداران محصولات و فروشندگان ابزارهای تولیدی‌اش قرار دارد که اغلب آن‌ها بسیار قدرت‌مندتر از او هستند: کُنسرن‌های مواد غذایی و تجاری از یک‌سو، تولیدکنندگان بذر، کود، خوراک حیوانات و ماشین‌آلات از سوی دیگر. شکاف بین قیمت تولیدکنندگان کشاورزی و افزارهای بنگاه، زندگی او را دشوار می‌کند. براساس داده‌های اداره‌ی آمار آلمان فدرال از سال ۲۰۲۰-۲۰۱۵ شاخص قیمت تولیدکنندگان برای محصولات کشاورزی به‌میزان ۸ واحد (از ۹۲٫۶ به ۱۰۰) افزایش یافته است، در حالی که برعکس، شاخص قیمت خرید برای افزارهای کشاورزی بنگاه‌ها، افزایشی به‌میزان ۴۲ واحد (از ۱۰۰ به ۱۴۲٫۴) داشته است. امروزه به‌طور متوسط فقط مقدار بیش از نیمی از درآمد کشاورزی از بازاریابی محصولات کشاورزی تأمین می‌شود؛ بقیه‌ی آن از یارانه‌ها برای حمایت مالی از کشاورزی تشکیل شده است که در غیر این صورت بخش بزرگی از دهقانان نمی‌توانند فقط از درآمدشان [حاصل از فروش محصولات] موجودیت داشته باشند. از آن‌جایی که این یارانه‌ها به مقیاس بسیار زیاد (حدود ۷۰ درصد) پاداشی براساس میزان مساحت زمین هستند، کلان بنگاه‌ها بخش اعظم این پاداش‌ها را دریافت می‌کنند: در سال‌های اخیر بالاترین درصد دریافت‌کنندگان فقط یک‌چهارم یارانه‌ها را دریافت کرده‌اند (ازجمله به‌طور نمونه بنگاه‌های متعلق به بنیاد ALDI)، در حالی که نیمه‌ی پایین‌تر کم‌تر از ۱۰ درصد آن‌ها را. با توجه به محدودیت‌های امروزه‌ی توده‌ی دهقانان کشاورز و تلاش آن‌ها برای حفظ موجودیت خود، به‌سرعت روشن می‌شود که کاهش یارانه‌های دیزل بیش از هر چیز صرفاً بهانه‌ای برای اعتراضات کنونی کشاورزان برعلیه دولت ائتلافی آمپل [چراغ راهنما] است تا علت واقعی و ژرف این اعتراضات.

مارکس، اتحاد با دهقانان را احترازناپذیر ارزیابی می‌کرد — یک انقلاب را نمی‌توان برعلیه دهقانان به‌پیش برد، قبل از هر چیز باید سعی شود، «جایی که دهقانان به‌طور گسترده به‌عنوان مالک خصوصی وجود دارند، ... دست به اقداماتی زد که از طریق آن‌ها دهقانان وضعیت خود را مستقیماً بهتر ارزیابی کنند و بدین ترتیب آن‌ها را به انقلاب جلب کند.» (MEW 18: 632f)

دهقانان همان‌طور که پژوهش‌های انتخاباتی نشان می‌دهند در تنش‌های آشکار بین شهر بزرگ مُد روز و روستای محافظه‌کار ایستاده‌اند. آن‌ها احزاب مدافع مالکیت خصوصی نظیر «حزب دمکرات مسیحی آلمان»، «حزب اتحاد سوسیال مسیحی» و «حزب دمکرات‌های آزاد آلمان» را بر احزاب دیگر ترجیح می‌دهند. با

این حال زیست محیط به طور فزاینده نقش مهمی ایفا می کند: کشاورزان بار دیگر جایگاهی کانونی در حافظت از زیست محیط دارند. میزان انتشار گازهای گل خانه ای در بخش کشاورزی (هنوز) هم بسیار زیاد است، به طور هم هنگام کشاورزان نخستین کسانی هستند که عواقب بحران اقلیمی را در اقتصادشان لمس می کنند. احزاب ارتجاعی ضد حفاظت از زیست محیط در تظاهرات گوش شنوا پیدا می کنند و قبل از هر چیز می توانند به طور علنی موضع گیری کنند. طبیعتاً مطالبات ضد زیست محیطی بسیاری از دهقانان (پیرامون محدودیت استفاده از مواد شیمیایی و سایر موازین زیست محیطی) در واقع قابل قبول نیستند، اما نظر موافق آنها برای تغییر سمت گیری اقلیمی تولید کشاورزی را فقط می توان به طور هم هنگام از طریق ارائه ی چشم اندازی جلب کرد که امنیت معیشتی شان را تضمین کند.

وضعیت کشاورزی به طور گسترده و بیش از پیش توسط سیاست مشترک کشاورزی اتحادیه ی اروپا (GAP) تعیین می شود. به ویژه از بنگاه های پشتیبانی مالی می شود که پیشاپیش می توانند کشت فضای سبز وسیع و چندگونه را در بنگاه های شان اثبات کنند، این امر امکان تحول و تغییر در بنگاه های خرد را دشوار می کند. بدین ترتیب اتحادیه ی اروپا بنگاه ها را به سمت رقابت شدید و توان مندتر با یکدیگر هدایت می کند و تصاحب توسط شرکت های تجاری جذاب تر می شود. این اعتراضات در اساس بر علیه این اقدامات مشخص اتحادیه ی اروپا و دولت آلمان است که به ویژه بنگاه های خرد را به ستوه آورده و تحت فشار قرار می دهند. در این جا، اعلان هم بستگی چپ ها ضروری است.

منبع: [نشریه ی نوآوری مارکسیستی](#)